

چند شعر از ممتاز



پرنده بودن

پرنده بودن - روزی پرنده وارشدن
وازیهار گذشت
به آن حقیقت نومید وارپاسخ گفتن
به آن حقیقت تلغ
وباردای پریشان باش از همهی شهرهای خته
گذشت.
و در تمامی راه
چه نالمیدان دیدن!
پرنده وارشدن
و در حقیقت روشن
همیشه رازی بودن...

شعری برای رود
شعری برای دشت
شعری برای جاری بودن
شعری برای تتها ماندن
شعری برای هرچه وسیعت، هرچه هست
آه ای زمین! گیاه کدام آفتاب را
در خاک می‌کنی؟
آه ای پرنده! با چه گیاه آشیانه‌ات را...
فصلی برای مهر
فصلی برای کین

تمام فصل نباریده بود

کسی نباید بود
کسی نمی‌آمد
واز تمام زمین چشم‌بی نمی‌روید
صدایتان کریم
گفتم: «برای رودشدن لحظه‌بی نباید بود!»
شب از همیشگی نشت خته برمی‌خاست
به آسمان می‌رفت
و آسمان می‌شد.
تمام فصل نباریده بود

این سرودهول انگیز
می‌بیجد بر کرانه‌ی دریا:
هان! باز آیید، ای شباوازان
فریاد کشان
به بانگ نوشانوش؛
برخیزید!

لیک سخت می‌بارد
این نیلی بی ستاره‌ی خاموش...

ای سایه‌ی امده من
نه بتوی سیده ام عشق

در آینه، راهی سرمه‌های
دلم، مردم است و گرام می‌گیری خونی
نمی‌روی کافه، بگند مدان سود
در سلیمان خیله‌ی اوری چونی

اصدیق، ای مشبد ایان

ایم، فردی زبانی می‌زخم یعنی

در قرآن روزه ایهاد

مسیرت چن سردم گو

سرخ خانم، نشی به درم

ترسرا امیر طارمی در می‌رولم

گرد گهند ناند، ناند، ناند

رس خانم، خیرخواهی می‌گزام

که راند، راند

که راند، راند